

درس سوم: در امواج سند

قالب: چهارپاره یا دوبیتی پیوسته نوع ادبی: ادبیات پایداری وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (رشته انسانی)

تاریخ ادبیات:

دکتر مهدی حمیدی شیرازی

* از شاعران توانای معاصر است.

* محتوای شعر «در امواج سند»: ترسیم شهامت و پایداری جلال‌الدین خوارزمشاه در برابر هجوم مغولان است

واژگان املائی:

«رود سند - قرص خورشید - زعفران رنگ - فروغ خرگه خوارزمشاهی - ترک و تازی - رود جیحون - خونا ب شفق - برق پولاد - عافیت سوز - می رقصید - می غلتید - اشک و رخسار - اهریمن - سیماب گون - رهند - لشکری خرد - راه تازی - قدر و ارزش - افسر و تاج»

۱- به مغرب، سینه مالان قرص خورشید / نهان می گشت پشت کوهساران

۲- فرومی ریخت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه‌ها و نیزه داران

قلمرو زبانی: سینه مالان: سینه خیز، با حالت سینه خیز / نهان: پنهان، مخفی، ضد آشکار / قرص: گردی، جرم، گرده / قرص خورشید: گردی خورشید / به مغرب: هنگام غروب / می گشت: می شد / کوهساران: جایی که کوه‌های بسیار باشد / زعفران رنگ: به رنگ زعفران، زرد رنگ / نیزه‌داران: سپاهیان که نیزه در دست دارند. / به مغرب: قید (متمم قیدی) / سینه مالان: قید / نهان: مسند / «ان» در «سینه مالان»: «ان» حالت؛ در «نیزه‌داران»: «ان» جمع

قلمرو ادبی: واژه‌های قافیه: کوهساران و نیزه‌داران / «سینه مالان» پنهان شدن خورشید: تشخیص، استعاره / سینه مالان: کنایه از آرام آرام، آهسته / گرد زعفران رنگ: کنایه استعاره از نور کم فروغ و زرد رنگ خورشید به هنگام غروب / تشبیه (گرد: مشبه؛ زعفران: مشبه‌به) / مغرب و خورشید و کوهساران، نیزه و نیزه‌دار: مراعات نظیر / نیزه‌دار: کنایه: رزم‌آوران، نامداران، سلحشوران

بازگردانی: خورشید هنگام غروب سینه خیز و آرام در پشت کوه‌ها پنهان می‌شد. (خورشید عظمت حکومت خوارزمشاهیان رو به نابودی بود). خورشید نور زرد رنگ خود را مانند گردی زعفران رنگ بر روی نیزه‌ها و سربازانی که نیزه داشتند می‌پاشید. **مفهوم:** توصیف غروب آفتاب، فضا سازی برای داستان غم انگیز

۳- ز هر سو بر سواری غلت می خورد / تن سنگین اسبی تیر خورده

۴- به زیر باره می نالید از درد / سوار زخم دار نیم مرده

قلمرو زبانی: باره: اسب

قلمرو ادبی: ز هر سو: اغراق / سوار: تکرار / اسب و باره: ترادف / نیم مرده: کنایه از به شدت زخمی و مجروح / درد، نالیدن، زخم: مراعات نظیر / تیر خورده و نیم مرده: قافیه

بازگردانی: هر طرف را که نگاه می کردی اسب تیر خورده و زخمی ای روی پیکر سوارش می افتاد و سوار که از شدت زخم در حال جان دادن بود زیر اسب خود از درد می نالید. مفهوم: توصیف میدان نبرد و مبالغه در جراحات و تلفات نبرد

۵- نهران می گشت روی روشن روز / به زیر دامن شب در سیاهی

۶- در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی

قلمرو زبانی: نهران: پنهان، مخفی / می گشت: می شد / روی: چهره، رخسار / فروغ: روشنی، پرتو، روشنائی / خرگه: مخفف «خرگاه»، سراپرده بزرگ، خیمه بزرگ / خوارزمشاهی: سلسله ای که تا هنگام حمله مغول به ایران (سال ۶۱۸ هـ.ق) بر ایران حکمرانی می کرد و به دست مغولان فرو پاشید. / روی روشن: ترکیب وصفی / تاریک شب: ترکیب وصفی مقلوب (شب تاریک)

قلمرو ادبی: روی روز، دامن شب: تشخیص، استعاره / نهران شدن روی زمین: کنایه از تاریک شدن هوا، فرا رسیدن شب / روی: ایهام تناسب دارد (۱) چهره (۲) بالا، فوق که با «زیر» تناسب دارد / واج آرای: تکرار صامت «ر» در بیت اول / روشن و سیاه، روشن و تاریک، تاریک و فروغ، روز و شب: تضاد / روز و روشن، شب و سیاهی: مراعات نظیر / روی و روز: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) / پنهان گشتن فروغ خرگه خوارزمشاهی: کنایه از «از بین رفتن قدرت و عظمت سلسله خوارزمشاهی» / خرگه: مجازاً قدرت و عظمت، شکوه و جلال، حکومت

بازگردانی: همانگونه چهره درخشان آفتاب در سیاهی شب ناپدید می شد، شکوه و عظمت خوارزمشاهیان نیز نابود می گشت (شب فرا می رسید و درخشش و عظمت خوارزمشاهیان از بین می رفت) مفهوم: فرا رسیدن شب، زوال و نابودی حکومت خوارزمشاهی

۷- به خوناب شفق در دامن شام / به خون آلوده ایران کهن دید

۸- در آن دریای خون در قرص خورشید / غروب آفتاب خویشتن دید

قلمرو زبانی: خوناب: خون و آب، خون آمیخته به آب / شفق: سرخی آسمان هنگام و بعد از غروب آفتاب / شام: آغاز شب / قرص خورشید: گردی خورشید / مرجع ضمیر «خویشتن»: جلال الدین

قلمرو ادبی: خوناب شفق: تشبیه (شفق: مشبه؛ خوناب: مشبه‌به) / دامن شام: تشخیص، استعاره / دریای خون: استعاره از سرخی شفق و آسمان / ایران کهن را به خون آلوده دیدن: کنایه از کشته شدن مردم ایران / آفتاب: استعاره از «قدرت و حکومت»، «عمر» / غروب آفتاب خویشتن را دیدن: کنایه از مرگ و نابودی قدرت خود را نظاره کردن / شفق و شام، خورشید، غروب و آفتاب: مراعات نظیر / واج آرای: تکرار صامت «د»

بازگردانی: جلال‌الدین در سرخی خورشید به هنگام غروب، ایران باستانی را در جنگ و خونریزی دید. او در آن سرخی و در گردی خورشید، پایان حکومت و نابودی خود را مشاهده کرد. **مفهوم:** پایان حکومت / نابودی خود

۹- چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

۱۰- چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

قلمرو زبانی: کس: کسی، شخصی / مژگان: مژه‌ها، موهای ریز پلک چشم / دیده: چشم / تر: خیس

قلمرو ادبی: دم: مجازاً لحظه / خون دیده: استعاره از اشک / تر شدن مژگان به خون دیده: کنایه از «گریه کردن»، اغراق در «شدت گریه» / تشبیه (جلال‌الدین: مشبه محذوف، آتش: مشبه‌به؛ چو: ادات تشبیه؛ در سپاه افتادن، سوزندگی: وجه شبه) / تکرار «آتش» / مژگان و دیده: مراعات نظیر (تناسب)

بازگردانی: کسی نفهمید که جلال‌الدین در آن لحظه که چشمانش پر از اشک (خون) شد به چه چیزی می‌اندیشید؟ او مانند آتش به سپاه دشمن حمله کرد و از آتش نیز سوزاننده‌تر و ویران‌کننده‌تر بود. **مفهوم:** دفاع از میهن، غمگین بودن برای کشور

۱۱- در آن باران تیر و برق فولاد / میان شام رستاخیز می‌گشت

۱۲- در آن دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می‌گشت

قلمرو زبانی: فولاد: فولاد / برق: درخشش، درخشندگی، جلای فلز / رستاخیز: قیامت، محشر، رستاخیز / می‌گشت: می‌چرخید، می‌گردید، در گردش بود. / می‌گشت: فعل غیر اسنادی و ناگذر

قلمرو ادبی: باران تیر: اغراق، تشبیه (تیر: مشبه؛ باران: مشبه‌به) / فولاد: مجازاً وسایل جنگی از جنس فولاد نظیر شمشیر، نیزه و... / رستاخیز: استعاره از «میدان جنگ» / دریای خون: استعاره از «میدان جنگ»، «رزمگاه که غرق در خون بود» / واج آرای: تکرار صامت‌های «د» و «ر» / به دنبال سر چنگیز می‌گشت: کنایه از «قصد گشتن چنگیز را داشت».

بازگردانی: جلال‌الدین در میان تیرهای فراوان و برق شمشیرهای فولادی، در میدان جنگ جست‌وجو می‌کرد. در آن میدان نبرد که مانند دریایی غرق در خون بود به قصد یافتن و کشتن چنگیز به جست‌وجو می‌پرداخت. **مفهوم:** بیان رشادت و شجاعت جلال‌الدین

۱۳- بدان شمشیر تیز عافیت سوز / در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد

۱۴- ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت / دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد

قلمرو زبانی: بدان: مخفّف «به آن»، به وسیله آن / تیز: بُرنده / عافیت: تندرستی، سلامتی / عافیت سوز: عافیت سوزنده / انبوه: بسیار، فراوان، زیاد، شلوغی، ازدحام / چندان که: هر قدر که، در آن لحظه / دو چندان: دو برابر، مضاعف / عافیت سوز: صفت فاعلی مرگب مرخم (عافیت سوزنده)

قلمرو ادبی: عافیت سوز: کنایه از گُشنده / کار مرگ می‌کرد: کنایه از «مشغول کشتن بود» / برگ: استعاره از سربازان مغول / برگ از شاخه ریختن: کنایه از «کشته شدن هر سرباز از سپاه مغول» / «شکفتن» و «برگ کردن»: کنایه از ظاهر شدن، در میدان حضور پیدا کردن / شمشیر و مرگ، برگ و شاخه و می‌شکفت و برگ می‌کرد: مراعات نظیر

بازگردانی: جلال‌الدین با شمشیر بران و کشنده خود، در میان انبوه مغولان به کشتن آنها می‌پرداخت ولی هر چه از آنان را نابود می‌کرد (هر سرباز مغولی که کشته می‌شد) چندین نفر جای او را می‌گرفتند. **مفهوم:** بیان رشادت و شجاعت جلال‌الدین / انبوهی سپاه مغول

۱۵- میان موج می‌رقصید در آب / به رقص مرگ، اخترهای انبوه

۱۶- به رود سند می‌غلطید بر هم / ز امواج گران کوه از پی کوه

قلمرو زبانی: اختر: ستاره، نجم / گران: سنگین، عظیم / اخترهای انبوه، امواج گران: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: رقصیدن اختر، رقص مرگ: تشخیص، استعاره / رقص و می‌رقصید: اشتقاق / آب و موج و رود و امواج: مراعات نظیر / تشبیه (امواج گران: مشبّه؛ کوه: مشبّه به) / تکرار واژه «کوه»

بازگردانی: تصویر ستاره‌های فراوان بر سطح امواج (رود سند) می‌افتاد و محو می‌شد؛ انگار برای مرگ جنگ‌جویان به رقص و شادی می‌پرداخت. موج‌های سنگین رود سند نیز مانند کوه بر روی هم می‌غلطید و حرکت می‌کرد. **مفهوم:** متلاطم بودن و ناآرامی رود سند

۱۷- خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف آلود / دل شب می‌درید و پیش می‌رفت

۱۸- از این سدّ روان، در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت

قلمرو زبانی: خروشان: غرّنده، فریاد زنان، نالان / ژرف: عمیق، گود / بی‌پهنا: بیکران، بسیار وسیع، پهن، دارای عرض، گسترده / روان: جاری / دیده: چشم / نیش: هر چیز نوک تیز

قلمرو ادبی: دل شب: تشخیص، استعاره / «خروشان بودن» رود: تشخیص، استعاره / سدّ روان: استعاره از «رودخانه سند» که سدّ راه جلال‌الدین شده بود، تناقض (پارادوکس) زیرا سد نمی‌تواند روان باشد / هزاران نیش: اغراق، نشانه کثرت و فراوانی (نیش فراوان) /

نیش: استعاره از رنج و آزار / نیش در دیده رفتن: کنایه از سختی و آزار دیدن / شاه: مجازاً شاهزاده، جلال‌الدین خوارزمشاه / تشبیه: (موج: مشبه؛ نیش: مشبه به / واج آرایبی: تکرار صامت «ه» / نیش و پیش: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

بازگردانی: رود سند، خروشان و فریادزنان، عمیق و گسترده و کف‌آلود تاریکی شب را می‌شکافت و حرکت می‌کرد. هر موجی از این رود در برابر جلال‌الدین هم چون خاری مانع حرکت او بود. **مفهوم:** اندوه جلال‌الدین از دیدن امواج سند که مانع فرار او و خانواده اش بود.

۱۹- ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می‌دید

۲۰- در آن سیماب گون امواج لرزان / خیال تازه ای در خواب می‌دید

قلمرو زبانی: رخسار: چهره، صورت / بنا: ۱) ساختمان، بنا ۲) اساس، بنیاد / سیماب: جیوه / گون: رنگ، نوع / سیماب‌گون: به رنگ جیوه / سیماب‌گون امواج: ترکیب وصفی مقلوب (امواج سیماب‌گون) / مرجع ضمیر «ش» در مصراع اول: جلال‌الدین

قلمرو ادبی: بنای زندگی بر آب دیدن: ایهام دارد ۱) کنایه از زندگی را سست و ناپایدار می‌دید، قطع امید از زندگی کرد ۲) زندگی و ادامه حیات خود را در گرو عبور از رود سند می‌دید / تشبیه (امواج: مشبه، سیماب: مشبه به؛ بی‌قراری و سفید: وجه شبه) / آب: مجازاً رودخانه / بنای زندگی: تشبیه (زندگی: مشبه؛ بنا [ساختمان]: مشبه به) و در نظر برخی‌ها اضافه استعاری است (زندگی به عمارتی مانند شده که دارای بنیاد و اساس است) / خیال تازه‌ای در خواب دیدن: کنایه از «فکر جدیدی در سر داشتن» / اشک و رخسار، خواب و خیال: مراعات نظیر (تناسب)

بازگردانی: از چهره جلال‌الدین اشک سرازیر می‌شد و زندگی را نابود شده و ناپایدار می‌دید با نگرستن به امواج لرزان و سفید و بی‌قرار رودخانه، فکر تازه‌ای به ذهنش رسید. **مفهوم:** ناپایداری زندگی و بی‌اعتباری دنیا، نزدیک دیدن زمان مرگ

۲۱- به یاری خواهم از آن سوی دریا / سوارانی زره پوش و کمان گیر

۲۲- دمار از جان این غولان کشم سخت / بسوزم خانمان‌هاشان به شمشیر

قلمرو زبانی: دریا: [در این درس] رود / بسوزم: نابود کنم / سخت: قید

قلمرو ادبی: دمار از کسی کشیدن یا دمار از کسی درآوردن: کنایه از نابود کردن کسی / خانمان سوختن: کنایه از ویران کردن / غولان: استعاره از دشمنان، مغولان / زره پوش و کمان‌گیر: کنایه از مجهز و آماده به رزم / کمان‌گیر و شمشیر: قافیه / زره و کمان و شمشیر: مراعات نظیر

بازگردانی: بعد از یاری گرفتن از نیروهایی مجهز و آماده برای نبرد از آن سوی رود، همه دشمنان را نابود می‌کنم و خانه‌هایشان را ویران می‌سازم. **مفهوم:** با یاری گرفتن بر دشمن غلبه خواهند کرد. / امیدواری

۲۳- شبی آمد که می‌باید فدا کرد / به راه مملکت فرزند و زن را

۲۴- به پیش دشمنان استاد و جنگید / رهاوند از بند اهریمن، وطن را

قلمرو زبانی: آمد: فرا رسید / مملکت: کشور، سرزمین / استاد: مخفف «ایستاد»، ایستادگی کرد، پایدار بود / رهاوند: نجات داد، آزاد کرد / بند: زنجیر / اهریمن: شیطان، ابلیس

قلمرو ادبی: اهریمن: استعاره از سپاه مغول، دشمن / فرزند و زن: تناسب (مراعات نظیر) / بند: مجازاً اسارت / دشمنان و وطن: تضاد

بازگردانی: شبی فرا رسیده است که در راه نجات کشور، حتی زن و فرزند را باید فدا کرد. در مقابل دشمنان ایستاد، پایداری کرد و به این ترتیب وطن خود را از بند اسارت دشمن شیطان صفت رهایی بخشید. **مفهوم:** مقاومت و پایداری برای استقلال میهن در برابر بیگانگان، ایثار و فداکاری و غیرت در راه وطن، ارزش وطن

۲۵- شبی را تا شبی بالشکری خرد / ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند

۲۶- چو لشکر گرد بر گردش گرفتند / چو کشتی، بادپا در رود افکند

قلمرو زبانی: شبی را تا شبی: معادل «یک شبانه‌روز»، بیست و چهار ساعت / خرد: اندک، کوچک / خود: کلاه‌خود، کلاه جنگی از جنس فلز که سربازان هنگام جنگ و تشریفات نظامی بر سر می‌گذارند / چو: در مصراع (۳) «زمانی که»، در مصراع (۴) «مانند، مثل» / گرد: پیرامون، اطراف، دور

قلمرو ادبی: «سر از تنها افکندن»، «خود از سرها افکندن»: کنایه از گشتن، نابود کردن / گرد بر گردش گرفتند: کنایه از «او را محاصره کردند» / بادپا: کنایه از تندرو، در اینجا مقصود اسب است / تشبیه (بادپا: مشبه، کشتی: مشبه‌به؛ چو: ادات تشبیه؛ در رود افکندن: وجه شبهه / جناس تام (همسان): چو (اول): زمانی که؛ چو (دوم): مانند / تن و سر، سر و خود، کشتی و رود، بادپا و لشکر: مراعات نظیر / واج‌آرایی: تکرار صامت «گ»

بازگردانی: جلال‌الدین یک شبانه‌روز با سپاهی اندک با مغولان جنگید و بسیاری از آن‌ها را نابود کرد اما وقتی سپاه مغول او را محاصره کرد. اسبش را سریع به رود انداخت و از میدان نبرد فرار کرد. **مفهوم:** جنگیدن جلال‌الدین با سپاه مغولان و ایستادگی در برابر آن‌ها

۲۷- چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار / از آن دریای بی پایاب، آسان

۲۸- به فرزندان و یاران گفت چنگیز / که گر فرزند باید، باید این سان

قلمرو زبانی: چو: وقتی که، زمانی که / پایاب: جایی از رودخانه که بتوان از آن گذشت، گذار / بی‌پایاب: عمیق، بی‌گذار / چنگیز: نام اصلی وی «تموجین» بود. او در تمام عمر خود به غارت کشورها پرداخت و در سال ۶۲۴ هـ ق درگذشت / این سان: این گونه

قلمرو ادبی: دشوار و آسان: تضاد / دریای بی‌پایاب: استعاره از «رود سند» / آسان و سان: جناس ناقص افزایشی (ناهمسان)، قافیه

بازگردانی: بعد از آن جنگ دشوار، وقتی جلال‌الدین از آن رودخانه عمیق به آسانی عبور کرد؛ چنگیز خطاب به یاران و فرزندان خود گفت که اگر کسی فرزندی بخواهد داشته باشد، آن فرزند باید (چون جلال‌الدین) این‌گونه شجاع و دلاور باشد. **مفهوم:** تحسین و توصیف شجاعت و دلاوری جلال‌الدین از زبان دشمن

۲۹- به پاس هر وجب خاکی از این ملک / چه بسیار است، آن سرها که رفته

۳۰- ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک / خدا داند چه افسرها که رفته

قلمرو زبانی: پاس: نگه‌داری، نگهبانی، حراست / وَجَب: فاصله‌میان انگشت بزرگ و انگشت کوچک دست در حالت باز / مُلک: پادشاهی، حکومت، سرزمین، مملکت / مستی: عشق، علاقه، محبت / افسر: تاج و کلاه پادشاهان، صاحب منصب

قلمرو ادبی: خاک (دم): مجازاً سرزمین، وطن / سر (اَوَّل): مجازاً تن، وجود، انسان / افسر: مجازاً شاهان، دلاوران، فرماندهان / هر و سر و بر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) / رفته: کنایه از فدا شده، مرده / سرِ قطعه: تشخیص، استعاره

بازگردانی: رای پاسداری از هر وجب خاک این سرزمین، چه سرداران بسیاری جان باخته‌اند. خدا می‌داند که از سر عشق و علاقه به وطن خود، خون چه تعداد شاهان و فرماندهان دلاوری که بر زمین ریخته شده است. **مفهوم:** فدا کردن جان در راه حفظ میهن

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱) در متن درس، کدام واژه‌ها در معانی زیر، به کار رفته است؟

اسب (بادپا، باره) نابودکننده (عاقبت‌سوز) عمیق (ژرف)

۲) در بیت های نهم و دهم، قیدها را مشخص کنید. آ

ن دم / هم (نیز) / کمی

قلمرو ادبی

۱) دریای خون در بیت های هشتم و دوازدهم استعاره از چیست؟

بیت هشتم: سرخی شفق هنگام غروب / بیت دوازدهم: استعاره از میدان جنگ

۲) ابیات زیر را از نظر کاربرد تشبیه و کنایه بررسی کنید.

ز رخسارش فرومی ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می دید

در آن سیماب گون امواج لرزان / خیال تازه ای در خواب می دید

بنای زندگی: اضافه تشبیهی / سیماب گون: تشبیه / بنای چیزی را بر آب دیدن: کنایه از چیزی را در معرض نابودی دیدن / خیال در خواب دیدن: کنایه از نقشه کشیدن / فکر تازه ای به ذهن رسیدن

۳) نحوه قرار گرفتن قافیه ها در چهارپاره را به کمک شکل نشان دهید.

■ _____ / _____

■ _____ / _____

▲ _____ / _____

▲ _____ / _____

قلمرو فکری

۱) شاعر در بیت زیر، قصد بیان چه نکته ای را دارد؟

در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی.

فروپاشی و نابودی قدرت و شکوه خوارزمشاهیان

۲) حمیدی شیرازی در ابیات زیر، چه کسی را و با چه ویژگی هایی وصف می کند؟

چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

جلال الدین محمد خوارزمشاه را توصیف می کند که اندوهگین، دلاور و جنگجو است و مانند آتشی بر سپاه دشمن حمله می کند.

۳) درباره ارتباط معنایی زیر و پیام درس توضیح دهید.

در راه عشق وطن از سر و جان برخاسته ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما (رهی معیری)

تاکید بر میهن دوستی و جان فشانی در راه وطن که با دوبیت آخر ارتباط بیشتری دارد

۴) شاعر در بیت زیر، چه صحنه ای از نبرد را وصف شده است؟

ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد

صحنه ای را توصیف می کند که با مردن سربازان مغول گروه دیگر جای آنها را می گرفتند. (تعداد زیاد سپاه مغول نسبت به سپاه ایران)

گنج حکمت

چو سرو باش

پیام: بخشندگی و آزادی

تاریخ ادبیات

سعدی شیرازی: قرن هفتم هجری

اثر: ۱) گلستان ۲) بوستان (سعدی نامه)

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عزّ و جلّ آفریده است و برومند هیچ یک را آزاد نخوانده اند؛ مگر سرو را که ثمره ای ندارد. در این چه حکمت است؟ گفت: هر درختی را ثمره ای معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.

۱- به آنچه می گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

۲- گرت ز دست برآید، چو نخل باشد کریم / ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

قلمرو زبانی: حکیم: دانشمند، انسان فاضل / نامور: معروف، مشهور، نام آور، نامدار / عزّ و جلّ: عزیز است و بزرگ / برومند: بارور، باثمر، میوه دار / نخوانده اند: نשמرده اند، ندانسته اند / مگر: به جز / ثمره: میوه، نتیجه، بر، بار / حکمت: علم، دانش، دانایی / معین: مشخص، مخصوص، مقررّ / وقتی: زمانی / معلوم: معین، مشخص / تازه آید: تازه شود / عدم: نیستی، نابودی / خوش: خرم، شاد، شادمان / صفت: ویژگی، خصیصه / آزادگان: جمع آزاده، انسان های وارسته / دجله: نام رودی در کشور عراق / خلیفه: حاکمان عباسی که مرکز فرمانروایی آنها، شهر بغداد بود / نخل: درخت خرما / کریم: بخشنده، بزرگووار / گرت: مخفف «اگر تو» / ورت: مخفف: و اگر تو / «ت» در «گرت ز دست برآید» و «ورت ز دست نیاید» جهش ضمیر دارد و «مضاف الیه» است. «اگر از دست تو برآید»، در ز دست تو نیاید. / «را» در «حکیمی را پرسیدند»: حرف اضافه به معنی «از» (از حکیمی پرسیدند)

قلمرو ادبی: آید و شود: سجع / وجود و عدم، تازه و پژمرده، است و نیست: تضاد / سرخوش بودن درخت سرو، کریم بودن نخل، آزاده بودن سرو: تشخیص، استعاره / درخت، ثمره، سرو، خلیفه و دجله و بغداد، نخل و سرو: مراعات نظیر (تناسب) / «دل نهاده»: کنایه از دل‌بستگی پیدا کردن، علاقمند شدن / «ز دست برآید» و «ز دست نیاید»: تضاد / دست: مجازاً قدرت / «ز دست برآمدن»: کنایه از توانایی انجام کاری را داشتن / تشبیه («تو» محذوف: مشبه، نخل: مشبه‌به؛ چو: ادات تشبیه؛ کریم بودن: وجه شبه / «تو» محذوف: مشبه؛ سرو: مشبه‌به؛ چو: ادات تشبیه؛ آزاد بودن: وجه شبه) **قالب دو بیت: قطعه**

بازگردانی: معنی بیت (۱): به آنچه که ناپایدار است دل نبند و وابسته نشو همانگونه که رود دجله پس از مرگ خلیفه در شهر بغداد در جریان خواهد بود. **مفهوم:** عدم وابستگی و تعلق به دنیا

معنی بیت (۲): اگر می‌توانی مانند درخت خرما سخاوتمند و میوه‌دار باش و اگر نمی‌توانی بخشش کنی، مانند درخت سرو آزاده و وارسته باش. **مفهوم:** سفارش به بخشندگی و آزادگی